

پاسخ به مقاله

جستاری در زبان فارسی (۱) سال اول دبیرستان

دکتر تقی وحیدیان کامیار*

سپس ضمن نیکو شمردن روش کتاب (که بر اساس نظریه ساختگرایی است اما در مواردی که نظریه نقشگرایی یا جستاری در تحلیل قضایا موفق‌تر بوده‌اند از آن نظریه‌ها استفاده شده و در عین حال در حد امکان از دستور سنتی فاصله گرفته نشده) نکاتی را مطرح کرده‌اند که ربطی به بخش دستوری کتاب ندارد و جزو مباحث زبانشناسی به‌شمار آمده و نوشته اینجانب نیست. در بند (ب) به تقسیم‌بندی قید به نشانه‌دار و بی‌نشان می‌نویسند که قیده‌های بی‌نشان را چگونه می‌توان در جمله از سایر اجزای جمله بازشناخت؟

اولاً ایشان خود پاسخ این پرسش را در اول مقاله آورده‌اند زیرا نوشته‌اند در این دستور [دستور سال اول دبیرستان] گرچه مبنای نظریه ساختگراست اما تعهدی به رعایت کامل آن ندارد حتی در حد امکان بر آن است که از دستور سنتی فاصله گرفته نشود ... بنابراین ایراد ایشان نادرست است. از طرفی گروه قیدی، آن است که حذف آن جمله را ناقص می‌سازد.

در بند (ج) نوشته‌اند نهاد را از دید ساختگرایی نمی‌توان مشخص کرد، حال آن‌که از دید ساختگرایی نهاد در زبان فارسی آن گروه اسمی که معمولاً با نهاد مطابقت دارد.

در بند (د) نوشته‌اند که در دستور آمده که در گروه اسمی، هرگاه پس از هسته، کسره بیاید و سپس اسمی دیگر قرار بگیرد اولی را مضاف و دومی را مضاف‌الیه می‌خوانیم سؤال این است که در

اشاره

در شماره ۵ (پیاپی ۱۱۹ - شهریور ۱۳۸۶) «کتاب‌ماه ادبیات» مقاله‌ای در نقد و بررسی کتاب زبان فارسی (۱) کتاب درسی اول دبیرستان با عنوان «جستاری در زبان فارسی (۱) سال اول دبیرستان» به قلم آقای علیرضا عباسی مقدم منتشر شد. در پی آن، استاد گرامی آقای دکتر تقی وحیدیان کامیار، از آنجا که نقشی در تألیف کتاب مذکور داشته‌اند، نوشته زیر را در پاسخ به آن مقاله برای «کتاب‌ماه ادبیات» ارسال کرده‌اند که عیناً نقل می‌شود. «کتاب‌ماه ادبیات» امیدوار است با طرح مباحثی از این دست، مجالی برای انتقال نظرات و تجربیات استادان و صاحب‌نظران ارجمند فراهم آورد. انتشار مطلبی در نقد و بررسی اثری در «کتاب‌ماه ادبیات» به معنای تأیید آن نیست بلکه آن را باید تنها در حد طرح یک دیدگاه و نظر تلقی کرد و طبیعی است که حق پاسخگویی و رفع ابهام برای صاحب اثر محفوظ است.

آقای عباسی نوشته‌اند که «این مقاله ماحصل تجربه چندین ساله صاحب این قلم در تدریس این کتاب است». در بخش اول مقاله که مربوط به دستور زبان است، با مثال‌ها و شواهدی، چالش‌ها و لغزشگاه‌های [!] این نظریه [نظریه ساختارگرایی] نشان داده می‌شود.

جستاری در زبان فارسی (۱) سال اول دبیرستان

علیرضا عباسی مقدم*

این نظریه نشان داده می‌شود. بختی دوم به نقد محتوایی بعضی از دروس می‌پردازد و در بخش پایانی تکالیف چند در باب ویرایش کتاب آورده می‌شود. از مساعدت و راهنمودهای راهگشای استاد بزرگوار جناب آقای دکتر محمدتقی آذرمینا - عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - صمیمانه سپاس می‌گزارم.

بخش اول:

تکالیف چند درباره نظریه ساخت‌گرایی

همان‌طور که می‌دانیم و نیز مشهود است اساس تألیف این کتاب و همچنین زبان فارسی سال دوم و سوم متوسطه بر اساس نظریه ساخت‌گرایی است و مؤلفان محترم در مقدمه کتاب متذکر شده‌اند: «کوشش شده است که دستور زبان دوره دبیرستان بر مبنای نظریه علمی «ساخت‌گرایی» نوشته شود و در مواردی نیز که نظریه‌های دیگری از جمله «تفشی‌گرایی» و «گفتاری» در تحلیل قسم‌سازای دستوری موفق‌تر بوده‌اند از آن نظریه‌ها استفاده شود و در عین حال در حد امکان از دستور سنتی نیز فاصله گرفته نشود...»

البته این کوشش بی‌نقصه نیکوست اما از آنجایی که در دستور ساختاری توصیف بر اساس ساخت و صورت است و عمدتاً متکی به نشانه‌ها و فراین لفظی است همواره با دو اشکال دست به گریبان است: اولاً موارد زیادی در کتاب‌های زبان فارسی دوره دبیرستان و مشخصاً زبان فارسی سال اول - که محل بحث ماست - می‌توان به دست داد که با تکیه بر نظریه ساخت‌گرایی قابل تعریف و توصیف



مقاله‌ای که در بی‌می‌آید تحقیق و کاوشی است درباره یکی از کتب درسی مقطع متوسطه که ماحصل تجربه چندین ساله صاحب این قلم در تدریس این کتاب است. دیری است که این نکات همواره در ذهنم می‌چوشت و بی‌مناسبت و بی‌مصلحت ندیدم تا آن را با همکاران ارجمند و مؤلفان محترم در میان بگویم تا شاید در چاپ‌های بعدی این کتاب - دست‌کم بعضی از نکات آن - مورد مذاقه و ایمان نظر بیشتری قرار گیرد.

این مقاله دارای سه بخش است: بخش اول به روش تألیف کتاب - که عمدتاً مبتنی بر نظریه ساخت‌گرایی است - می‌پردازد. در این نقد کوتاه با مثال‌ها و شواهدی، چالش‌ها و نارسایی‌های

کتابم چگونه می‌توان از نظر شکل و صورت به مضاف و مضاف‌الیه بودن آنها پی برد. چنانکه می‌بینیم انتقاد نویسنده مقاله همه به نظریه ساخت‌گرایی است و این که چرا این دستور بر مبنای نظریه ساخت‌گرایی نوشته شده است. نمی‌گوییم که نظریه ساخت‌گرا بی‌نقص است. چه، هیچ نظریه زبانی کامل و بی‌نقص نیست، به عبارت دیگر هر کدام از نظریه‌ها از دیدگاهی دارای نقص هستند. نظریه ساخت‌گرا نیز ضمن برتری‌هایی انکارناپذیر نقص هم دارد. از طرفی نوشتن دستور دبیرستان بر مبنای نظریه ساخت‌گرا تصمیمی نیست که من به تنهایی گرفته باشم بلکه قبل از نوشتن دستور

دبیرستان شورایی مرکب از زبان‌شناسان از جمله آقایان دکتر باطنی، دکتر حق‌شناس و دکتر صادقی و از دست‌نویسان سنت‌گرا آقایان دکتر گیوی و از شهرستان‌ها نگارنده سه جلسه متوالی در تهران تشکیل گردید و سرانجام تصمیم گرفته شد که دستور دبیرستان بر پایه نظریه ساخت‌گرا نوشته شود و نوشتن دستور را هم به بنده تکلیف فرمودند. آیا شما که معلم کلاس اول دبیرستان هستید از استادان زبان‌شناس و دستور بهتر می‌فهمید! آیا درست می‌نماید که درباره چیزی نظر بدهید که رشته تحصیلی شما نیست و در آن تخصص ندارید؟

برای نشان دادن اهمیت نظریه ساخت‌گرا بر معناگرا یک مثال می‌زنم:

در دستورهای سنت‌گرا فعل را از نظر معنا تعریف می‌کنند و می‌گویند «کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا داشتن حالتی دلالت کند» این تعریف نادرست است زیرا فعل‌هایی مانند «می‌دانم» «می‌شناسی» «دارند» نه بر کار دلالت دارند و نه بر حالت، حتی در جمله «هوا سرد است» نیز فعل بر حالت دلالت ندارد بلکه «مسند» بر حالت دلالت دارد. اما از دید ساختی فعل را چنین تعریف می‌کنیم فعل کلمه‌ای است که دارای یکی از شناسه‌های $_ م، ی، د$ (Ø) $_$ یم، ید، $_$ ند باشد. آیا این تعریف بهتر نیست؟

در همین بند (د) نوشته‌اند که نگارنده معتقد است جامعه فاجر ساخت‌گرایی بر قامت زبان فارسی ما چندان زبینه نیست و با طبع و مزاج زبان فارسی ما تناسب ندارد.

گذشته از این که به کار بردن واژه‌های طبع و مزاج در مورد زبان از نظر علمی بی‌اعتبار و نامفهوم است ایشان آگاه نیستند که ویژگی نظریه‌های زبانی این است که در مورد تمام زبان‌های دنیا باید صدق کند در غیر این صورت نظریه زبانی نیست و گفتن این که «ساخت‌گرایی با طبع و مزاج زبان فارسی ما تناسب ندارد» از سر ناآگاهی است و گفتن این که بر قامت زبان فارسی ما چندان زبینه نیست، نیز سخنی علمی نیست، چون بحث زیبایی مربوط به ادبیات است نه زبان به عبارت دیگر زبان به اضافه زیبایی، ادبیات می‌شود.

نوشته‌اند دستور زبان فارسی دبیرستان، دستور نثر نوشتاری امروز است و «دستور ساخت‌گرایی را یارای تحلیل و توصیف مسائل دستوری متون گذشته نیست.»

اولاً چنین نیست زیرا بر اساس نظریه ساختارگرایی نیز دستور زبان متون گذشته را می‌توان توصیف کرد ولی نوشتن دستوری که هم شامل مسائل دستوری فارسی امروز باشد و هم فارسی در طی



کتاب ماه ادبیات شماره ۱۲ - پیاپی ۱۲۶ - فروردین ۱۳۸۷

فرهنگ معین یا لغت‌نامه دهخدا که جزو فرهنگ‌های عمومی‌اند مراجعه می‌کنید خواناخواه با این اصلاحات رویه‌رو هستید حال آنکه در نظام دستور فعلی اینها جایگاهی ندارند یا مثلاً در دستور سنی به صرف این‌که کلمه‌ای از دو یا سه بخش تشکیل می‌شد آن را مرکب می‌دانستند (در مقابل بسیط) و فرهنگ‌نویسی مرحوم دکتر معین و مرحوم استاد دهخدا بر این نسق است حال آنکه در نظام دستور فعلی این تقسیم‌بندی‌ها تا حد زیادی تغییر کرده است، و این امر مراجعین به این‌گونه فرهنگ‌ها را کمی دچار مشکل می‌سازد. این بخش را با چند بیستی از ملای روم به پایان می‌بریم:

مات زید، زید اگسر فاعل بسود
لیک فاعل نیست، کو عاغل بسود
او ز روی لفظ نحوی فاعل است
ورنه او مفعول، و موتش قائل است
فاعل چه؟ کو چنان مفسر شود
فعلی‌ها جمله از وی دور شد!
مولوی در این آیات می‌گوید در جمله «زید مرد» ما به ظاهر و از روی لفظ، زید را فاعل یا نهاد به حساب می‌آوریم اما اگر از روی معنا به آن نظر بکنیم زید مفعول است نه فاعل، چون از مرده چه فعلی می‌تواند سر بزند؟
اختلاف خلق، از نام اوقصاد
چون به معنی رفت، آرام اوقصاد؟

بخش دوم:

نقد محتوایی بعضی از دروس (الف) آنچنان‌که در تألیف این کتاب مشهود است مؤلفان محترم بین اسم و گروه اسمی تفاوتی قائل نشده‌اند حال آنکه اسم جزء مقولات صرفی است و گروه جزء مقولات نحوی. چنان‌که در صفحه ۱۲۳ آمده است: «در بخش نحو به شیوه ترکیب انواع کلمات تا سطح گروه یا جمله می‌پردازند.» پس گروه مقوله نحوی است نباید با مقولات صرفی آمیخته شود و بهتر است به جای «گروه

اسمی» بگوییم گروه نهادی، گروه مفعولی و ...
(ب) در درس پانزدهم (ص ۷۴ - بند دوم) آمده است: «باید در نظر داشت سابقه مطالعه زبان به چندین هزار سال پیش بازمی‌گردد. هدف از مطالعه زبان حفظ کتب آسمانی و آثار ادبی از دگرگونی‌های ناشی از گذشت زمان بود یا ایجاد ارتباط میان اقوام و ملی که به زبان‌های مختلف سخن می‌گفتند.»
از آنجایی‌که بحث‌های زبان‌شناسی بحث‌های دقیقی هستند باید کلمات حساب‌شده در جای خود به کار روند. اولاً معلوم نیست واژه «گذشته» در بند یادشده دقیقاً بر چه زمانی دلالت می‌کند به عبارت دیگر این واژه زماناً و مکاناً مبهم است. ثانیاً سخن بالا در چه حوزه‌ای است آیا در حوزه اسلامی است یا غیر اسلامی؟ پس این همه سخنان حقیقی در باب صرف و نحو و لغت و معانی و بیان در عربی و فارسی از کجاست؟ در حوزه اسلامی درباره قرآن متنقیرین بحث‌های تجوید و قرانت صورت گرفته است. این‌ستا در باب مخارج حروف و آواشناسی بحث‌های دقیقی دارد و همچنین بزرگانی چون خواجه‌نصیر و کتاب‌هایی نظیر حقائق‌النحوی و المعجم حرف‌های بارکی در حوزه زبان‌شناسی دارند. ثالثاً در بند پایین‌تر همین صفحه در ادامه بحث، زبان‌شناسی جدید را علمی می‌داند که از آغاز قرن بیستم شروع شده است، با توجه به این‌که زبان‌شناسی سنتسی به چندین هزار سال پیش بازمی‌گردد پس فاصله میان این دو زبان‌شناسی را کدام زبان‌شناسی می‌تواند درک تقسیم‌بندی (ج) در درس بیست و دوم (ص ۱۰۹)، نامه‌ها در یک تقسیم‌بندی کلی به دو نوع نامه‌های رسمی و اداری و نامه‌های خصوصی و دوستانه تقسیم شده‌اند. آنگاه نامه‌های اداری و رسمی خود به دو دسته نامه‌های اداری و پیام‌های تبریک، تسلیت، دعوت، تشکر و ... تقسیم شده‌اند. سخن در این است که اگر پیام‌های تبریک، تسلیت و دعوت و ... جزء تقسیمات نامه‌های رسمی و اداری هستند باید شرایط و ویژگی‌های ذکر شده در کتاب را داشته باشند، از جمله تاریخ، امضاء نام و نشان کامل و غیره، در صورتی که مثال‌هایی که

۶۳

مسأله‌ای است مربوط به منطق. اضافه مقلوب نیز در فارسی امروز کاربرد ندارد. نوشته‌اند که در دستور سنتی به صرف این‌که کلمه از دو یا سه بخش تشکیل می‌شد آن را مرکب می‌دانستند (در مقابل بسیط)، فرهنگ معین و لغت‌نامه دهخدا نیز بر همین شیوه است، حال آن‌که در دستور دبیرستان تقسیم‌بندی چنین نیست.

واقعیت این است که هر کلمه مرکب از دو یا چند تکواژ را نمی‌توان مرکب نامید، به عبارت دیگر اگر در واژه‌های از وند استفاده شده باشد مشتق است نه مرکب مثلاً واژه‌های خواهش، خواستار، خواسته، خواستگار از بن فعل ساخته شده با

پسوند. به عبارت دیگر از فعل مشتق شده‌اند و مرکب نیستند. واژه‌های ابریشمین، ابریشمی از ابریشم مشتق شده اما رودخانه کلمه مرکب است، زیرا از رود و خانه ترکیب یافته است. دستورنویسان سنتگرا و فرهنگ‌نویسان به تبعیت آنها بر خطا رفته‌اند و باید در فرهنگ‌ها تجدیدنظر شود.

در پایان سه بیت از مولوی را بی‌مناسبت نقل کرده‌اند که این نیز کاری است ناصحیح. به هر حال نویسنده این نقد اشکالاتی که از دستور زبان دبیرستان گرفته‌اند هیچ‌یک درست نیست و علت ناآگاهی نویسنده از زبان‌شناسی و دستور زبان است و هم ناشی از این نکته که نمی‌دانند که نویسنده نقد باید بر موضوع مورد نقد تسلط و تبصر داشته باشد حال آن‌که این نکته اولین اصل در نوشتن نقد است نه این‌که هر کس هر چه به ذهنش برسد حق دارد تصوراتش را به عنوان نقد بنویسد. ضمناً آنها که جواز چاپ نقد را در مجله می‌دهند باید از این نکته آگاه باشند.

پی‌نوشت:

عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

قرون گذشته اعتبار علمی ندارد. اشکال نویسنده مقاله این است که آگاه نیست که بیش از صد سال پیش دانشمندی به نام فردینان دوسوسور این واقعیت را روشن ساخت که بررسی زبان بر دو گونه است، همزمانی و در زمانی؛ اگر زبانی در یک مقطع زمانی بیست یا سی ساله بررسی شود «همزمانی» نام دارد اما اگر تحولات زبان در طی زمان بررسی گردد «در زمانی» نامیده می‌شود و در آمیختن این دو کاری است غیرعلمی. دستورنویسان سنتگرا از این واقعیت آگاه نبوده‌اند و نیستند. نوشته‌اند در دستور دبیرستان نسبت به دستور سنتی بی‌مهری شده است زیرا اصطلاحاتی مانند اسم مصدر، حاصل مصدر، مصدر مَرخَم، اسم معنی، صفت شغلی، اضافه مقلوب و غیره در آن نیست. اولاً برخلاف نوشته ایشان اکثر این مطالب در دستور دبیرستان آمده منتها در بحث ساخت واژه. از طرفی مسأله اسم معنی و اسم ذات که در دستور دبیرستان نیامده علت این است که این موضوع برخلاف نظر دستورنویسان سنتگرا ربطی به دستور زبان ندارد.